

## تأثیر مخارج دولت بر نابرابری جنسیتی در آموزش در کشورهای منتخب حوزه منا<sup>۱</sup>

زهرا افشاری<sup>۲</sup> و معصومه خوشه گل گروسی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲۳

### چکیده

با توجه به اهمیت آموزش در توانمند سازی زنان در دستیابی به فرصت‌های برابر و کاهش تبعیض جنسیتی، در این پژوهش تأثیر مخارج دولت بر شاخص توسعه جنسیتی در آموزش و نابرابری جنسیتی در آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد. به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش، از داده‌های متغیرهای نابرابری جنسیتی در آموزش، سهم مخارج آموزشی در کل مخارج دولت، تولید ناخالص داخلی سرانه، درجه باز بودن اقتصاد و متغیر مجازی برای دموکراسی مربوط به کشورهای منتخب حوزه منا استفاده شده است. همچنین داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، به صورت مقطعی و برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۰ و روش داده‌های تابلویی مورد استفاده قرار

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/edp.2017.11843.1055

۲. استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء (س)؛ afsharizah@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول)؛ garusi.manfk@gmail.com

گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که مخارج دولت، تأثیر مثبت و از نظر آماری معنادار بر توسعه جنسیتی در آموزش دارد و همراه با افزایش مخارج دولت، شاخص توسعه جنسیتی در آموزش بهبود می‌یابد، اما از آنجایی که همراه با افزایش مخارج دولت، مردان در مقایسه با زنان، استفاده بیشتری از فرصت‌های ایجاد شده دارند، شاخص نابرابری جنسیتی زنان در آموزش کاهش می‌یابد که به معنی افزایش نابرابری جنسیتی در آموزش است.

**واژگان کلیدی:** نابرابری جنسیتی، آموزش، مخارج دولت، حوزه‌ی منا

طبقه‌بندی JEL: H5, O16

#### ۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، توجه به شکاف درآمدی و درجه توسعه نیافتگی میان کشورها افزایش پیدا کرد. از دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد، تلاش‌های فراوانی برای دلایل شکاف توسعه میان کشورها بیان شد و بر این مینا، رویکردهای توسعه متفاوتی پیشنهاد شدند. تمامی رویکردهای ارائه شده دو نقطه اشتراک داشتند: نخست، توسعه را صرفاً معادل افزایش تولید ناخالص داخلی یا رشد اقتصادی می‌دانستند؛ دوم، اینکه بر اساس آموزه‌های نئوکلاسیکی، نسخه‌های کلی برای توسعه کشورها ارائه می‌کردند. به طور کلی، می‌توان گفت در این دوره پندار این بود که توسعه یک پدیده صرفاً اقتصادی است و مسیر توسعه تمامی کشورها یکسان است.

برخی از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نرخ‌های رشد اقتصادی بالایی را محقق کردند اما وضعیت اشتغال، برابری و درآمدهای حقیقی چهار دهک پایین جمعیت در این کشورها بدتر شد. همچنین کیفیت زندگی توده‌های مردم در بیشتر موارد تغییر چندانی نداشت. این رویداد نشان داد که رویکردهای قبلی توسعه، دیدگاه‌های کوتاه‌نگرانه‌ای از توسعه ارائه کرده‌اند. بنابراین در دهه ۱۹۹۰ میلادی دیدگاه‌های توسعه مورد بازبینی قرار گرفتند و از آن پس، عواملی نظیر فقر، توزیع درآمد، آموزش، بهداشت و سلامت تبدیل مباحث کلیدی در ادبیات توسعه اقتصادی شدند. بنابراین، توسعه به عنوان ارتقای پایدار وضعیت کلی یک جامعه یا نظام اقتصادی به سمت زندگی بهتر یا انسانی‌تر تعریف شد. از این پس، سه ارزش محوری معاش

(توانایی برآورده ساختن نیازهای اساسی)، عزت نفس (احساس ارزشمند بودن و حرمت نفس و ابراز وجود)، و آزادی انسانی (توانایی انتخاب، امنیت فردی، حاکمیت قانون، آزادی ابراز وجود، مشارکت سیاسی و برابری فرصت‌ها)، به عنوان ارزش‌های اساسی توسعه، مورد توجه قرار گرفتند (تودارو و اسمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹).

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، تحول دیگری نیز در ادبیات توسعه رخ داد و آن عبارت است از توجه و تأکید بر نقش محوری زنان در توسعه. توجه به نقش محوری زنان در اهداف توسعه هزاره نمود پیدا کرد. در سال ۲۰۰۰، ۱۸۹ کشور عضو سازمان ملل، ۸ هدف کلی را تحت عنوان اهداف کلی توسعه هزاره تصویب کردند و متعهد شدند تا سال ۲۰۱۵ میلادی در دستیابی به این اهداف، پیشرفت‌های چشمگیری داشته باشند. دو مورد از این ۸ مورد عبارتند از: ترویج برابری‌های جنسیتی و توانمندسازی زنان، و بهبود سلامت مادرانه. در مورد ترویج برابری جنسیتی آمده است که کشورهای عضو، متعهد می‌شوند که نابرابری جنسیتی در آموزش دبستانی و راهنمایی را ترجیحاً تا سال ۲۰۰۵ و به طور کامل تا سال ۲۰۱۵ از بین ببرند.

در راستای دستیابی به حذف سایر نابرابری‌های جنسیتی و اهداف توسعه‌ای، حذف نابرابری جنسیتی در آموزش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دستیابی به آموزش باعث بهبود توانایی‌ها و قابلیت‌های زنان می‌شود و از طریق توانمندسازی، سبب می‌شود زنان بتوانند در آینده از فرصت‌های موجود استفاده بهتری داشته باشند و کمتر مورد تبعیض قرار گیرند. از طرفی، در تمامی کشورها زنان از مردان فقیرتر و از لحاظ سلامت و کلیه شکل‌های آزادی نیز محروم‌تر هستند. همچنین زنان مسئولیت اصلی پرورش فرزندان را بر عهده دارند و منابعی که به این وظیفه اختصاص می‌دهند، تعیین می‌کند که آیا دور انتقال فقر از یک نسل به نسل دیگر خواهد شکست یا خیر. کودکان به آموزش و بهداشت مناسب احتیاج دارند و تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که مادران حاضرند نسبت به پدران سهم بیشتری از درآمد خانواده را صرف بهداشت و آموزش فرزندان کنند. بنابراین توجه به برطرف کردن نابرابری جنسیتی در تمامی عرصه‌های آن و بویژه نابرابری جنسیتی در آموزش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹).

آمارهای شاخص توسعه انسانی سازمان ملل نشان می‌دهد که بیشتر کشورهای در حال توسعه بخصوص کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا در تحقق برابری

جنسیتی در آموزش، توفیق کامل به دست نیاورده‌اند. از آنجایی که طبق سند توسعه هزاره، دولت‌ها متعهد به حذف نابرابری جنسیتی هستند، سؤال مطرح این است که سیاست‌های اعمال شده توسط دولت‌ها تا چه میزانی بر حذف نابرابری جنسیتی در آموزش تأثیر داشته است؟

دخالت‌های دولت‌ها در حذف نابرابری جنسیتی، به دو دسته کلی اقتصادی و غیر اقتصادی تقسیم می‌شوند. در این مطالعه، تمرکز بر رویکردها و دخالت‌های اقتصادی دولت‌ها است. دولت‌ها مخارجی در زمینه آموزش عمومی و عالی دارند و می‌توانند از این مخارج به تحقق اهداف خود کمک کنند. بنابراین، در این پژوهش تأثیر مخارج آموزشی دولت‌ها بر نابرابری جنسیتی در آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرضیه پژوهش به این صورت بیان می‌شود که مخارج آموزشی دولت، تأثیر مثبت و معناداری بر نابرابری جنسیتی در کشورهای مورد بررسی داشته است. بدین منظور، پس از مقدمه در بخش دوم، ادبیات نظری و تجربی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم، الگوی تحقیق و متغیرها و داده‌های پژوهش معرفی می‌شوند. در بخش چهارم، نتایج پژوهش می‌آید و در پایان در بخش پنجم، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش ارائه می‌شوند.

## ۲. ادبیات موضوع

### ۲-۱. مبانی نظری

نابرابری جنسیتی، عوامل و پیامدهای آن، از ادبیات نظری و تجربی گسترده‌ای برخوردار است. در این بخش، ابتدا ادبیات نظری نابرابری جنسیتی با تأکید بر نابرابری جنسیتی در آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان، برخی از مطالعات تجربی صورت گرفته معرفی می‌شوند.

داده‌های آموزش بانک جهانی، نشان می‌دهد که میزان باسوادی و ثبت نام در دوره‌های آموزش عمومی، برای دختران کمتر از پسران است (بانک جهانی، ۲۰۱۴). مطالعات تجربی فراوانی نیز به بررسی نابرابری جنسیت در آموزش پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در زمینه آموزش میان دختران و پسران، نابرابری وجود دارد. برای تبیین این نابرابری ۳ دیدگاه ارائه شده است.

از دیدگاه کلاسیک، وضعیت زنان در چارچوب خانه و خانه‌داری ترسیم می‌شود و به همین لحاظ، آموزش در آن جایگاه خاصی نمی‌یابد. این بینش با برتر پنداشتن جنس مذکر، آموزش پسران را بر دختران اولویت می‌دهد و اصولاً به دلیل باور داشتن کلیشه‌های نقش جنسیتی، هیچ فایده‌ای در فرستادن دختران به مدرسه نمی‌بیند و معتقد است مهارت‌های مورد نیاز دختران توسط مادران و خواهران به آنان آموزش داده می‌شود. از سوی دیگر، چون در بیشتر جوامع جهان سوم، دختر پس از ازدواج به خانواده شوهر ملحق می‌شود، لذا صرف وقت و هزینه برای تحصیل او کاری بیهوده است. دیدگاه دوم، دیدگاه برابر اما متفاوت است. این دیدگاه که امروزه کماکان در غالب کشورها، اعم از توسعه یافته و در حال توسعه رایج است، آموزش دختران را به دلیل منافع غیرمادی آن (بهداشت خانواده و تربیت کودکان) امری لازم تلقی می‌کند، اما تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی، آموزش دختران را متفاوت از پسران در نظر می‌گیرد. این دیدگاه توضیحی است برای این مطلب که چرا در بیشتر کشورها دختران به سمت رشته‌هایی خاص که با وظایف مادری و همسری آنان همخوانی دارد، سوق داده می‌شوند (آتشک، ۱۳۹۱).

دیدگاه سوم، دیدگاه فمینیسم است. دیدگاه فمینیست‌ها درباره نابرابری جنسیتی در آموزش، نحله‌های فکری متعددی دارد. فمینیست‌های لیبرال اعتقاد داشتند وجود نابرابری جنسیتی در آموزش، به این دلیل است که زنان در استفاده از فرصت‌های برابر باز داشته شده‌اند، بنابراین در قالب نظام آموزشی موجود و از طریق ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، می‌توان نابرابری جنسیتی را در آموزش از بین برد. بنابراین، راهکارهایی که ارائه می‌شود، عبارتند از: تشویق دختران به یاد گرفتن همان آموزه‌هایی است که پسران یاد می‌گیرند. این دیدگاه ضرورتی در ایجاد ساختارهای آموزشی موجود در کشورها نمی‌بیند (فیلیپس<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷).

نحله دیگر این دیدگاه، به فمینیست‌های سوسیالیست یا مارکسیست مربوط است. اینان نابرابری جنسیتی در آموزش را در قالب دیدگاه‌های مارکسیستی مورد بررسی قرار می‌دهند. بر اساس این دیدگاه، اقتصاد زیربنا و هر چیز دیگری از جمله آموزش روبنا است. بنابراین، نظام اقتصادی بر مبنای سرمایه‌داری است که منجر به نابرابری جنسیتی در آموزش شده است. آنان بر این عقیده هستند که با محو نظام سرمایه‌داری، همه نوع تبعیض و از جمله تبعیض جنسیتی در آموزش از بین می‌رود.

نحله فکری دیگر فمینیسم عبارت است از فمینیسم رادیکال. فمینیسم رادیکال، مشکل نابرابری نظام آموزشی را در دیدگاه‌های مرد سالارانه موجود در آن می‌بیند. بر طبق دیدگاه‌های این گروه، مردسالاری حاکم بر نهادهای آموزشی موجود، مانع از تحقق تساوی حقوق زن و مرد و حذف نابرابری جنسیتی در آموزش می‌شود. بنابراین، برای حذف نابرابری جنسیتی در آموزش، باید ساختارهای موجود آموزشی دگرگون شوند (جونز و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰).

نظریات درباره نابرابری‌های جنسیتی در آموزش، به این نکته اشاره دارند که نابرابری‌های جنسیتی ناشی از عوامل ساختاری هستند که می‌توانند اقتصادی، سیاسی، هنجاری و یا ترکیبی از همه این عوامل باشند.

علاوه بر دیدگاه‌های بیان شده، تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و سایر حوزه‌ها از دیدگاه کارکردگرایان نیز مورد توجه قرار گرفته است. کارکردگرایان با این فرض، نظریه خود را آغاز می‌کنند که در همه جوامع تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، ایفای نقش‌های متفاوت باعث به وجود آمدن کارکردهای مهمی برای زنان و مردان و ثبات نظام اجتماعی می‌شود.

اگر نهاد خانواده که یک پیش‌نیاز گریز ناپذیر برای استواری اجتماع است، بخواهد کارکرد مؤثری داشته باشد، می‌باید نوعی تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد تا مردان و زنان از این طریق بتوانند نقش‌های بسیار متفاوتی را بر عهده بگیرند. در این نهاد، وظیفه اصلی زنان اداره امور داخلی خانواده است. اگر کارکردها و جهت‌گیری زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم گردند، رقابت میان آنها، زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده در نگهداشت استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد (فتحی و زندی، ۱۳۹۱).

بنابراین، کارکردگرایان تبعیض جنسیتی را در آموزش و سایر عرصه‌های اجتماعی رد کرده، اما نابرابری‌های جنسیتی موجود را طبیعی دانسته و برای افراد و اجتماع مفید می‌دانند. در مقابل، منتقدان کارکردگرایان بیان می‌کنند که نقش‌های سنتی ممکن است در جوامع سنتی و ماقبل مدرن کارکرد داشته باشد، اما در جوامع صنعتی و نوین که فعالیت‌های روزانه مردان و زنان از منشأ ساده و اولیه فرد دور شده‌اند، بی‌معنی است و این نظریه، از تأثیرات منفی که بر جامعه دارد، یعنی باز داشتن نیمی از جمعیت از مشارکت کامل در مناسبات اجتماعی، اقتصادی و غیره غافل است (رابرتسون، ۱۳۷۴).

---

1. Jones

چافتز<sup>۱</sup> نیز مساله نابرابری جنسیتی در آموزش را مورد توجه قرار داده است. بر اساس دیدگاه چافتز، نظریه‌های حفظ و باز توزیع نظام جنسیتی با هم در ارتباط اند: بر این اساس، دو نوع نیرو، نیروهای قهری و سرکوب کننده و نیروهایی که نتیجه فعالیت‌های اختیاری افراد، عامل حفظ نابرابری جنسیتی هستند. پایه‌های اختیاری نابرابری نظیر تقسیم اقتصادی کار، توزیع اشتغال و موقعیت‌های برگزیده و نیز تعاریف فرهنگی جامعه، نوعی تبعیض جنسیتی را ایجاد می‌کنند. این تبعیض در کار و فعالیت اعمال شده و در ضمن، عامل جامعه‌پذیری برای نسل بعدی می‌شود و بدین‌سان، تفاوت‌های جنسیتی در سطح خرد میان زن و مرد باز تولید می‌گردد (چافتز، ۱۹۹۰).

شناخت نیروهای حافظین شرایط، امکان تشخیص اینکه تغییرات مطلوب چگونه باید باشد را فراهم می‌کند. شرایطی که سبب تغییر قشر بندی می‌شود، عبارتند از: دو فرایند تغییر ارادی (تغییرات جمعیتی، تکنولوژیک و ساختار اقتصادی) که در اقتصاد پیشرفته منجر به افزایش فرصت شغلی برای زنان و در اقتصاد عقب مانده، منجر به کاهش فرصت‌ها می‌شود. تغییر ارادی که ناشی از تلاش نخبگان به منظور تغییرات در نابرابری‌های جنسیتی است. همچنین صنعتی شدن که نقش‌های غیرخانگی را افزایش می‌دهد، شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، افزایش انتظارات و احساس محرومیت نسبی که در نهایت، سبب افزایش تلاش زنان برای تغییر قشر بندی موجود می‌شود (زنجانی زاده، ۱۳۸۶).

## ۲-۲. ادبیات تجربی نابرابری جنسیتی در آموزش

در این بخش، ادبیات تجربی نابرابری جنسیتی در داخل و خارج از کشور، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فورسیت و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۳)، مقاله‌ای در رابطه با نابرابری جنسیتی و رشد اقتصادی تهیه کردند. در این مطالعه، از دو شاخص تعداد کرسی نمایندگی زنان و نسبت زنان مدیر برای بررسی نابرابری جنسیتی استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی، اثر منفی بر نرخ رشد اقتصادی دارد. همچنین هزینه‌های بالای آموزشی، باعث کاهش نابرابری می‌شود.

1. Chafetz

2. Forsythe, et al.

کلاس<sup>۱</sup> (۲۰۰۴)، در مطالعه ای با استفاده از تخمین به روش داده های پانل می کوشد به بررسی این مطلب پردازد که تا چه اندازه نابرابری جنسیتی در آموزش و اشتغال می تواند رشد و توسعه اقتصادی را کاهش دهد؟ این مطالعه، به این نتیجه می رسد که کاهش نابرابری جنسیتی از طریق تغییر ویژگی ها و کنترل متغیرهای درونزا و بالقوه بر رشد اقتصادی تأثیر گذار است.

بریک و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، در مطالعه ای ارتباط بین نابرابری میان گروهی و متغیرهای کلان اقتصادی را بررسی می کنند. از آنجا که نابرابری جنسیتی و رشد اقتصادی از طرق گوناگون بر یکدیگر تأثیر گذارند، تأکید این مطالعه بر برابری در درآمدها علاوه بر برابری در فرصت ها است. نابرابری جنسیتی، تدارک ظرفیت های توسعه ای را تحلیل می برد و از این رو، این پژوهش در پی یافتن آن است که چگونه مناسبات جنسیتی در آموزش و بازار کار، دارای آثار منفی در سطح کلان اقتصادی است. بالیمون- لوتز و مک گیلویری<sup>۳</sup> (۲۰۱۵)، در مقاله ای به بررسی اثر نابرابری آموزشی بر درآمدسرانه در حوزه منا و جنوب صحرای آفریقا پرداخته اند. در این مطالعه برای بررسی فرضیه های پژوهش، داده های مربوط به کشورهای حوزه منا و جنوب صحرای آفریقا در دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۰ گردآوری و از روش داده های تابلویی بهره گیری، و همچنین از متغیرهای شکاف آموزش بین زنان و مردان در مقاطع ابتدایی و متوسطه برای نشان دادن نابرابری جنسیتی استفاده به عمل آمده است. نتایج این مطالعه نشان می دهند که شکاف جنسیتی در آموزش ابتدایی و راهنمایی، تأثیر منفی و معناداری بر درآمد سرانه بویژه در کشورهای حوزه منا داشته است.

فسایی و کلهر (۱۳۸۶)، به ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه کشور پرداخته اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در برنامه اول توسعه به طور مستقیم به مسأله زنان و شکاف های جنسیتی پرداخته نشده، ولی برنامه دوم به طور مستقیم به مسأله زنان پرداخته است که بیشتر معطوف به حمایت از زنان و کودکان بی سرپرست از طریق پرداخت غیر مستقیم و بهبود تأمین اجتماعی می باشد. شروع برنامه سوم مصادف با پرداختن جدی به این مسأله می باشد. در برنامه چهارم نیز همانند برنامه سوم اما اندکی گسترده تر، موضوع پیگیری، و ماده ۱۱۱ آن به موضوع زنان و افزایش مشارکت آنها اشاره شده است.

1. Klasen

2. Berik, *et al.*

3. Balamoun-Lutz and McGillivray



سفیری (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان "زنان و تحصیلات دانشگاهی" بر به‌کارگیری بیشتر زنان خصوصاً زنان تحصیل‌کرده در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر زمینه‌های مربوط به مجموع نظام اقتصادی و برنامه ریزی کشور و پیدا کردن راه‌حلهایی برای مبارزه با فقر، و رسیدن به رفاه نسبی و توزیع عادلانه در آمد سرانه تأکید دارد. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه افزایش قبولی دختران در دانشگاه‌ها همانند تمام پدیده‌های اجتماعی دیگر، یک پدیده دو لبه است که، هم می‌تواند تهدید به شمار آید و هم، فرصت قلمداد شود، لذا برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این زمینه بسیار لازم و ضروری است. لذا برنامه‌ریزی جامع در این زمینه باید تمام جوانب را در نظر بگیرد و سعی در از بین بردن نقاط ضعف (تهدیدها) و یا کاهش آن داشته باشد و نقاط قوت (فرصت‌ها) را تقویت کنند.

شیبانی و افشاری (۱۳۸۲)، به بررسی نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی در ایران پرداختند. این مطالعه، به اثر توسعه انسانی بر موقعیت زنان هر استان می‌پردازد. در این مطالعه، فرض می‌شود که یک رابطه U معکوس بین نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی وجود دارد. برای ارزیابی رابطه مقطعی بین توسعه اقتصادی و موقعیت زنان (نابرابری جنسیتی)، دو نوع مدل به کار برده شده است: مدل خطی و مدل درجه دو. مدل درجه دو برای آزمون فرضیه وجود رابطه U وارونه بین متغیر مستقل و وابسته به کار رفته و نتایج خطی و غیرخطی مدل‌های رابطه بین نابرابری جنسیتی و متغیرهای مستقل، نشان می‌دهد که رابطه بین نابرابری جنسیتی و لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی، یک رابطه منفی است. همچنین آنها به این نتیجه دست یافته‌اند که عوامل فرهنگی و سنتی، بیش از عوامل اقتصادی در نابرابری جنسیتی مؤثر بوده است. در مورد فرضیه U وارونه هم به این نتیجه رسیدند که در ابتدای توسعه، نابرابری افزایش و سپس کاهش می‌یابد.

### ۳. معرفی داده‌ها و روش تحقیق

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، از سایت سازمان ملل<sup>۱</sup> و بانک جهانی<sup>۲</sup> جمع‌آوری شده‌اند. در این مطالعه، تأثیر مخارج آموزشی دولت بر نابرابری جنسیتی

1. United Nations  
2. World Bank

آموزشی در کشورهای منتخب حوزه منا شامل ایران، در خلال سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ با استفاده از رابطه خطی شماره ۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

$$GII_{i,t} = c + \alpha_1 GE_{i,t} + \alpha_2 GDP_{i,t} + \alpha_3 OPEN_{i,t} + \alpha_4 DEM_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

که در این رابطه،  $GII$  بیانگر نابرابری جنسیتی در آموزش،  $GE$  بیانگر مخارج دولت در بخش آموزش (خارج کل آموزشی)،  $GDP$  تولید ناخالص داخلی سرانه،  $OPEN$  نشان دهنده درجه بازبودن اقتصاد،  $DEM$  بیانگر وجود دموکراسی در کشور مورد بررسی و  $\varepsilon$  جمله اخلاص است.

برای محاسبه شاخص  $GII$  ابتدا شاخص  $GDI$  به تفکیک زنان و مردان محاسبه شده است. لازم به ذکر است که منظور از  $GDI$  میزان پیشرفت آموزشی در جنسیت مورد نظر است. برای محاسبه  $GDI$  میانگین سال‌های تحصیل بر عدد پانزده و سال‌های مورد انتظار تحصیل بر عدد ۱۸ تقسیم و با یکدیگر جمع می‌شوند و نتیجه به دست آمده بر ۲ تقسیم می‌گردد.

شاخص  $GDI$  به تفکیک زنان و مردان برای کشورهای مورد مطالعه و به تفکیک سال‌های مطالعه محاسبه و سپس برای محاسبه شاخص  $GII$  شاخص  $GDI$  محاسبه شده برای زنان بر شاخص  $GDI$  محاسبه شده برای مردان تقسیم می‌شود. بر اساس منطق ریاضی مقدار محاسبه شده برای این متغیر می‌تواند در بازه صفر و مثبت بینهایت قرار گیرد، اما در عمل مقدار  $GDI$  مردان هیچگاه صفر نیست و همیشه بیشتر از  $GDI$  زنان است،

مقدار  $GDI$  زنان نیز در بهترین حالت با  $GDI$  مردان برابر می‌شود و بنابراین، انتظار آن است که مقدار شاخص  $GII$  در بازه صفر و یک قرار گیرد. هرچه این عدد به یک نزدیکتر باشد، نشان دهنده کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش برای زنان، و هرچه به صفر نزدیک شود، نشان دهنده افزایش نابرابری جنسیتی در آموزش برای مردان است. روش محاسبه این شاخص به این صورت می‌باشد:

$$GDI_F = \frac{\frac{X_F + Y_F}{15} + \frac{Z_F}{18}}{2} \quad (2)$$

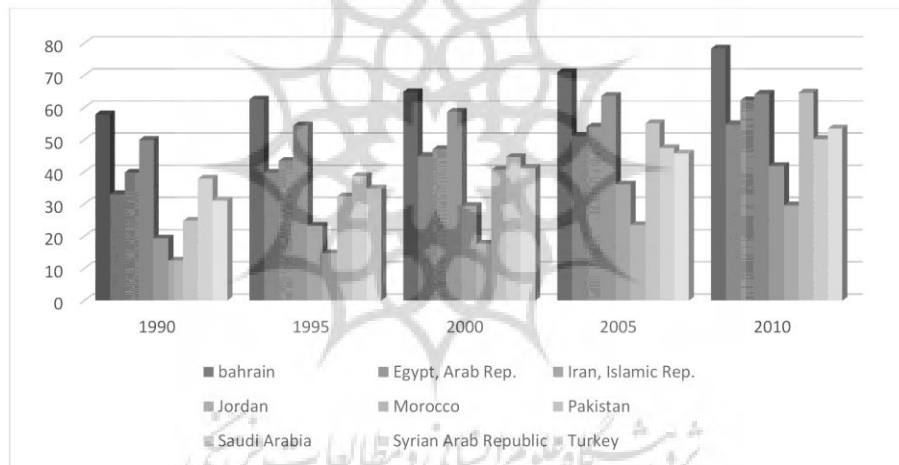
$$GDI_M = \frac{\frac{W_M + Z_M}{15} + \frac{Z_M}{18}}{2} \quad (3)$$

$$GII = \frac{GDI_F}{GDI_M} \quad (4)$$

در رابطه (۲)،  $X_F$  بیانگر میانگین سال‌های تحصیل در زنان و  $Y_F$  بیانگر سال‌های مورد انتظار تحصیل در زنان می‌باشد. در رابطه (۳)،  $W_M$  بیانگر میانگین سال‌های تحصیل در

مردان و  $Z_M$  بیانگر سالهای مورد انتظار تحصیل در مردان می‌باشد. رابطه (۴)، نیز بیانگر نابرابری جنسیتی در آموزش می‌باشد که از تقسیم پیشرفت آموزشی در زنان بر پیشرفت آموزشی در مردان به دست آمده است.

برای محاسبه این شاخص، از گزارشات توسعه انسانی<sup>۱</sup> سال ۲۰۱۴ که در سایت سازمان ملل منتشر شده است، استفاده نموده‌ایم. در نمودارهای شماره ۱ و ۲ به ترتیب، وضعیت شاخص پیشرفت زنان در آموزش و شاخص نابرابری جنسیتی برای نمونه آماری در دوره مورد بررسی آمده است.

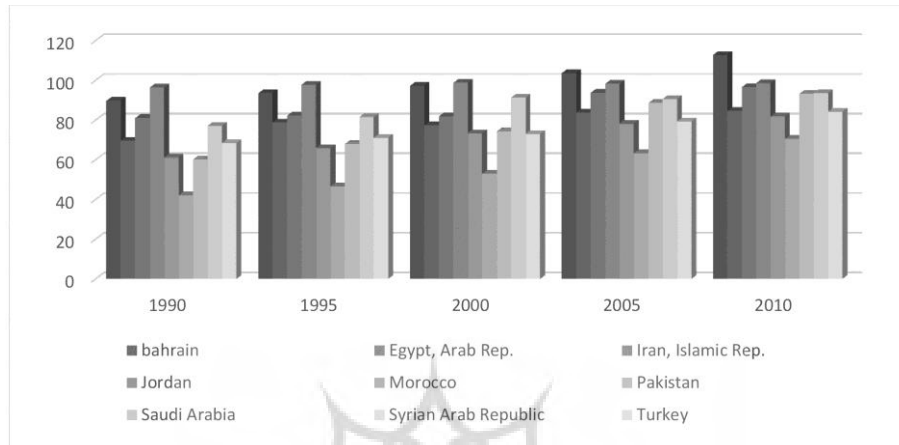


نمودار ۱. وضعیت شاخص پیشرفت زنان در آموزش در کشورهای مورد مطالعه

منبع: محاسبات بر اساس داده‌های بانک جهانی

(توجه: داده‌ها به صورت درصد بیان شده‌اند که صد در صد برابر با عدد یک است)

در نمودار شماره ۱ که نشان‌دهنده پیشرفت زنان در آموزش می‌باشد، مشاهده می‌شود کشورهای بحرین، اردن و ایران تا سال ۲۰۰۵ به ترتیب، بالاترین رتبه را در این شاخص به دست آورده‌اند. کشورهای پاکستان و موروکو کمترین رتبه را داشته‌اند. همچنین کشور عربستان سعودی در این بازه زمانی، پیشرفت قابل توجهی داشته، به طوری که در سال ۲۰۱۰ رتبه دوم و جایگاه بالاتر از کشورهای اردن و ایران را در این شاخص را به خود اختصاص داده است.



#### نمودار ۲. وضعیت نابرابری جنسیت در آموزش در کشورهای مورد مطالعه

منبع: محاسبات بر اساس داده‌های بانک جهانی

(توجه: داده‌ها به صورت درصد بیان شده‌اند که صد در صد برابر با عدد یک است)

در نمودار شماره ۲ که نشان دهنده نابرابری آموزش در زنان می‌باشد، کشورهای اردن، بحرین و ایران به ترتیب، کمترین رتبه نابرابری آموزش در زنان را به خود اختصاص داده‌اند. و کشورهای پاکستان، مورکو و عربستان سعودی به ترتیب بالاترین رتبه نابرابری در آموزش را به خود اختصاص داده‌اند. نکته‌ای که در این نمودار باید به آن توجه کرد این است که عربستان سعودی در پیشرفت زنان در آموزش در این بازه زمانی و تا سال ۲۰۱۰ جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است، اما در شاخص نابرابری آموزش در زنان جزو کشورهایی با بالاترین درجه نابرابری در آموزش می‌باشد که بیانگر این است که زنان پیشرفت در آموزش داشته‌اند؛ اما مردان نسبت به زنان پیشرفت بیشتری در آموزش داشته‌اند.

در این پژوهش *GE* نمایانگر مخارج دولت در بخش آموزش است، که از تقسیم مخارج دولت در بخش آموزش بر تولید ناخالص داخلی به دست می‌آید. *OPEN* که برای نشان دادن تأثیر درجه بازبودن اقتصادی و تعامل با دنیای خارج بر نابرابری جنسیتی مورد استفاده قرار گرفته، از تقسیم مجموع واردات و صادرات بر تولید ناخالص داخلی به دست آمده است. *DEM* متغیر مجازی برای وجود حکومت مردم سالاری در کشور مورد بررسی است، اگر در کشور مورد بررسی، اعضای نهاد قانونگذاری و قوه مجریه بر اساس آراء مردم انتخاب شوند، فرض می‌شود کشور مورد نظر دارای

دموکراسی است و برای این متغیر، عدد ۱ در نظر گرفته می‌شود و در غیر این صورت، مقدار صفر به این متغیر تعلق می‌گیرد.

همراه با افزایش مخارج دولتی در آموزش، فرصت بهره‌مندی از آموزش برای همگان افزایش می‌یابد، اما این افزایش فرصت برای مردان بیشتر است؛ زیرا در جوامع در حال توسعه با توجه به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، آموزش مردان از اهمیت بیشتری برخوردار است و خانواده‌ها حاضرند در این عرصه هزینه‌های بیشتری صرف کنند.

بنابراین با در دسترس قرار گرفتن آموزش و کاهش هزینه‌های شخصی در این زمینه، میزان استفاده زنان نیز از فرصت‌های آموزشی افزایش می‌یابد. از طرفی، دولت‌ها درصدد کاهش نابرابری‌های جنسیتی اند و بر طبق سند توسعه، متعهد به کاهش نابرابری آموزشی شده‌اند و انتظار بر این است که  $\alpha_1$  مثبت و از نظر آماری معنادار باشد. با افزایش تولید و درآمد سرانه، توجه به نیازهای ثانویه افزایش می‌یابد و بنابراین، انتظار بر آن است که همراه با افزایش درآمد خانوار، هزینه‌های صرف شده برای آموزش دختران نیز افزایش یابد و میزان بهره‌مندی آنان از فرصت‌های تحصیلی بیشتر شود. بنابراین، انتظار است که ضریب  $\alpha_2$  مثبت و از نظر آماری معنادار باشد.

در جوامع در حال توسعه بویژه کشورهای حوزه منا که عوامل ساختاری و فرهنگی مانع حضور زنان در اقتصاد است، انتظار بر این است که همراه افزایش درجه بازبودن اقتصاد و افزایش مناسبات اقتصادی با خارج، فضا برای حضور زنان در اقتصاد بیشتر شود. همراه با افزایش حضور زنان در اقتصاد، تقاضا و نیاز به آموزش زنان نیز بیشتر می‌شود. بنابراین، انتظار بر آن است که  $\alpha_3$  نیز مثبت و از نظر آماری معنادار باشد. همچنین فرض بر این است که وجود حکومت مردم سالار باعث کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش می‌شود، زیرا در حکومت‌های مردم سالار، فرصت‌های برابر پیشرفت و استفاده از امکانات برای تمامی افراد مهیا است.

#### ۴. برآورد مدل

از آنجایی که داده‌های مورد استفاده در این مطالعه، داده‌های تابلویی هستند، بنابراین ابتدا باید مشخص شود که برای برآورد ضرایب باید از روش داده‌های تلفیقی (روش حداقل مربعات معمولی) و یا از رویکرد تخمین داده‌های تابلویی استفاده شود. در واقع، در این قسمت بررسی می‌شود که آیا کشورهای مورد بررسی، دارای اثرات ثابت هستند

یا اینکه اینگونه اثرات وجود ندارند و می‌توان داده‌ها را به صورت داده‌های مقطعی در نظر گرفت و با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی، ضرایب را برآورد کرد. برای بررسی وجود اثرات ثابت در مقابل داده‌های تلفیقی از آزمون چاو استفاده می‌شود. فرضیه صفر این آزمون بیانگر عدم وجود اثرات ثابت است. اگر نتوان فرضیه صفر را رد کرد، داده‌ها تلفیقی هستند و می‌توان از روش حداقل مربعات معمولی برای برآورد ضرایب الگو استفاده کرد. اگر فرضیه صفر رد شود و نتوان وجود اثرات ثابت را رد کرد، در ادامه باید تعیین شود که داده‌های مورد بررسی دارای اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی اند، و بدین منظور از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. فرضیه صفر آزمون هاسمن، وجود اثرات ثابت است. بنابراین، در صورت تأیید فرضیه، داده‌ها دارای اثرات تصادفی و در غیر این صورت دارای اثرات ثابت هستند. ابتدا با استفاده از آزمون چاو، وجود اثرات ثابت در مقابل داده‌های تلفیقی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج آزمون چاو در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱. نتیجه آزمون چاو

سطح احتمال	درجه آزادی	آماره محاسبه شده	آماره‌های آزمون
۰/۰۰۰	(۸,۳۳)	۱۳/۸۵۴۴۵۱	آماره F
۰/۰۰۰	۸	۶۶/۲۴۷۳۵۶	آماره کای دو

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون چاو نشان می‌دهد که نمی‌توان فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود اثرات ثابت را پذیرفت. بنابراین در ادامه، وجود اثرات ثابت در مقابل اثرات تصادفی مورد بررسی قرار می‌گیرد و بدین منظور، آزمون هاسمن به کار گرفته می‌شود. نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد که داده‌ها دارای اثرات ثابت هستند.

جدول ۲. نتیجه آزمون هاسمن

سطح احتمال	درجه آزادی	آماره کای دو محاسبه شده	خلاصه آزمون
۰/۰۰۰۰۳	۳	۳/۰۶۷۳۹۲	آزمون اثرات تصادفی

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون‌های انجام شده، از رویکرد اثرات ثابت برای برآورد ضرایب استفاده می‌شود. نتیجه برآورد ضرایب در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول ۳. برآورد ضرایب الگو شماره (۱) بر اساس روش اثرات ثابت

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری
GE	-۱/۸۱	-۲/۵۲	۰/۰۱۶
GDP	۱۳/۷۳	۰/۱۹	۰/۰۰۰
OPEN	۰/۱۹	۲/۰۹	۰/۰۴۲
DEM	۱/۱۷	۰/۱۴	۰/۸۹۲
R <sup>2</sup> =۰,۳۳			

منبع: یافته‌های پژوهش

برآورد ضرایب نشان می‌دهد که مخارج آموزشی دولت تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری جنسیتی در آموزش داشته است (نابرابری را افزایش داده است). بنابراین می‌توان گفت در کشورهای مورد بررسی، همراه با افزایش مخارج دولت، نابرابری جنسیتی در آموزش کاهش یافته، متغیر دموکراسی، تأثیر معناداری بر نابرابری جنسیتی در آموزش نداشته است؛ اما متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه و درجه بازبودن اقتصاد تأثیر مثبت و معنادار بر نابرابری جنسیتی در آموزش داشته‌اند (نابرابری جنسیتی در آموزش را کاهش داده‌اند). بنابراین می‌توان گفت همراه با افزایش درآمد ملی و تعاملات اقتصادی با دنیای خارج، نابرابری جنسیتی در آموزش افزایش می‌یابد. با توجه به نتایج به دست آمده، فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر مثبت مخارج آموزشی دولت بر شاخص نابرابری جنسیتی در آموزش را نمی‌توان پذیرفت. بر اساس ضرایب برآورد شده، مخارج دولت باعث افزایش نابرابری جنسیتی در آموزش شده است. مبانی نظری موجود بیان می‌کند افزایش مخارج دولت باعث افزایش فرصت‌های آموزشی برای زنان می‌شود و بسترهای حضور زنان در آموزش را فراهم می‌کند، و از طرفی، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که همراه با افزایش مخارج دولت شاخص نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد. کاهش شاخص نابرابری جنسیت در آموزش می‌تواند به دو دلیل رخ دهد: اول، آنکه شاخص پیشرفت جنسیتی آموزش زنان کاهش یابد، و دوم، اینکه رشد شاخص پیشرفت جنسیتی آموزش مردان بیشتر از رشد شاخص پیشرفت جنسیتی زنان در آموزش باشد.

اگر حالت اول اتفاق افتاده باشد، یافته‌های پژوهش با مبانی نظری موجود در تناقض خواهد بود. اما در صورتی که حالت دوم اتفاق افتاده باشد، یافته‌های پژوهش در تناقض با مبانی نظری موجود نیستند. بدین منظور در ادامه، تأثیر مخارج دولت بر شاخص پیشرفت جنسیتی زنان در آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به منظور بررسی بیشتر، تأثیر مخارج آموزشی دولت بر شاخص پیشرفت جنسیتی زنان در آموزش (GDI) نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین منظور، با استفاده از الگوی شماره ۲ تأثیر متغیرهای مستقل بر شاخص پیشرفت جنسیتی زنان در آموزش (GDI) مورد بررسی قرار گرفت.

$$GDI_{i,t} = c + \alpha_1 GE_{i,t} + \alpha_2 GDP_{i,t} + \alpha_3 OPEN_{i,t} + \alpha_4 DEM_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (5)$$

برای برآورد ضرایب، ابتدا از آزمون‌های چاو و هاسمن روش برآورد الگو تعیین می‌شود و سپس بر اساس روش مشخص شده، ضرایب برآورد می‌شوند. نتایج آزمون‌های چاو و هاسمن، به ترتیب در جداول شماره ۴ و ۵ آمده است.

جدول ۴. نتیجه آزمون چاو

سطح احتمال	درجه آزادی	آماره محاسبه شده	آماره‌های آزمون
۰/۰۰۰۰	(۱۱,۴۵)	۱۵/۶۱۶۶۹۰	آماره F
۰/۰۰۰۰	۱۱	۹۳/۳۳۴۲۲۴	آماره کای دو

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۵. نتیجه آزمون هاسمن

سطح احتمال	درجه آزادی	آماره کای دو محاسبه شده	خلاصه آزمون
۰/۲۵۶۳۴	۳	۴/۱۲۵۷۵۱	آزمون اثرات تصادفی

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون‌های چاو و هاسمن بیان می‌کند داده‌ها دارای اثرات تصادفی هستند و بدین ترتیب، از روش اثرات تصادفی برای برآورد ضرایب الگو استفاده می‌شود. نتایج برآورد ضرایب در جدول شماره ۶ گزارش شده است.



جدول ۶. برآورد ضرایب الگو شماره (۲) بر اساس روش اثرات تصادفی

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری
GE	۰/۳۸	۳/۱۷	۰/۰۰۳
GDP	۱۴/۳۸	۵/۷۰	۰/۰۰۰
OPEN	۰/۰۹	۱/۷۰	۰/۰۹۴
DEM	۱۰/۵۴	۳/۰۸	۰/۰۰۳
$R^2=۰/۳۵$			

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج نشان می‌دهند که مخارج دولت تأثیر مثبت و معناداری بر آموزش دختران داشته و بنابراین، با افزایش مخارج آموزشی دولت میزان استفاده دختران از امکانات آموزشی افزایش یافته است. متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه و همچنین دموکراسی، تأثیرات مثبت و از نظر آماری معنادار بر استفاده دختران از امکانات آموزشی داشته‌اند، هرچند متغیر بازبودن اقتصاد تأثیر مثبتی بر استفاده دختران از امکانات آموزشی داشته، اما این تأثیر در سطح احتمال ۹۰ درصد معنادار است. با مقایسه نتایج برآورد ضرایب در الگوهای شماره ۱ و شماره ۲، چند نکته قابل توجه است.

نخست، اینکه مخارج آموزشی دولت باعث افزایش استفاده زنان از فرصت‌ها و امکانات آموزشی می‌شود و انتظار بر آن است که باعث نابرابری جنسیتی شود، اما نتایج الگوی شماره ۱ نشان داد که افزایش مخارج دولت باعث افزایش نابرابری جنسیتی در آموزش می‌شود. در توضیح این مساله می‌توان بیان کرد که همراه با افزایش مخارج آموزشی دولت، فرصت استفاده دختران و پسران از امکانات آموزشی بیشتر می‌شود و فرصت‌ها برای هر دو جنسیت افزایش می‌یابد، اما در عمل، مردان استفاده بیشتری از فرصت‌ها و امکانات ایجاد شده خواهند داشت. از این رو، هرچند که همراه با افزایش مخارج آموزشی دولت، میزان استفاده زنان از فرصت‌های آموزشی نیز افزایش می‌یابد، اما میزان استفاده مردان از فرصت‌های آموزشی فراهم شده، بیشتر از زنان خواهد بود. در نتیجه، با افزایش مخارج آموزشی دولت، اگرچه میزان استفاده دختران از این امکانات نیز افزایش می‌یابد، اما شاخص نابرابری جنسیتی افزایش پیدا می‌کند. نتایج الگوی شماره ۲ نشان‌دهنده این مطلب است که افزایش مبادلات اقتصادی تأثیر معناداری در سطح احتمال ۹۵ درصد بر افزایش سطح آموزشی دختران نداشته

است. اما طبق الگوی شماره ۱ این متغیر تأثیر مثبت و معناداری در کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش داشته است. برای توضیح این مطلب می‌توان بیان کرد که همراه با افزایش تعاملات با دنیای خارج، فرصت‌های حضور زنان در بازار کار و به تبع آن تقاضا برای آموزش زنان افزایش می‌یابد، اما این تأثیر چندان قوی نیست و احتمالاً شرایط ساختاری و فرهنگی، مانعی بر سر راه این عامل هستند. اما به نظر می‌رسد همراه با افزایش مبادلات اقتصادی و بهبود معیشت، تقاضای مردان برای آموزش بیشتر کاهش می‌یابد و از این طریق، در کل میزان استفاده مردان از امکانات آموزشی کاهش می‌یابد. در مجموع، این دو عامل باعث معنادار شدن تأثیر مبادلات با دنیای خارج بر نابرابری جنسیتی در آموزش می‌شود.

نکته دیگر وجود  $R^2$  پایین (۰.۳۵) در این الگو می‌باشد. علت این امر، نبودن وقفه در متغیر وابسته برای الگوی تابلویی ایستا (پنل ایستا) می‌باشد.

## ۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند همراه با افزایش مخارج آموزشی دولت، میزان استفاده زنان از امکانات و فرصت‌های آموزشی افزایش می‌یابد، اما نابرابری جنسیتی در آموزش نیز افزایش پیدا می‌کند. این مساله بیان می‌کند همراه با افزایش مخارج آموزشی دولت، میزان استفاده مردان از امکانات و فرصت‌های ایجاد شده بیشتر از زنان است.

متغیر دموکراسی اگرچه باعث افزایش استفاده زنان از فرصت‌های آموزشی و افزایش میزان آموزش در زنان می‌شود، اما تأثیر این متغیر بر آموزش مردان بیشتر است و در کل، تأثیر معناداری بر نابرابری جنسیتی در آموزش نداشته است.

مهمترین عوامل تأثیرگذار بر کاهش نابرابری جنسیتی در کشورهای مورد بررسی، درآمد و میزان تعاملات کشورها با دنیای خارج است. این دو متغیر، تأثیر مثبت و از نظر آماری معنادار بر نابرابری جنسیتی در آموزش داشته‌اند.

با توجه به نتایج این پژوهش، مشاهده می‌شود مشکل اصلی نابرابری جنسیتی در آموزش در کشورهای مورد بررسی، به عوامل طرف تقاضا (خانوارها) مربوط می‌شود؛ زیرا همراه با افزایش مخارج آموزشی دولت و افزایش فرصت‌ها و امکانات آموزشی برای هر دو جنسیت، در عمل مردان استفاده بیشتری از امکانات فراهم شده داشته‌اند. بنابراین،

حتی با افزایش عرضه امکانات و فرصت‌های آموزشی، نابرابری جنسیتی در آموزش افزایش پیدا کرده است. از این رو، پیشنهاد می‌شود در برطرف کردن نابرابری جنسیتی در آموزش، می‌باید به عوامل فرهنگی و ساختاری توجه بیشتری شود. همچنین نتایج نشان دهنده تأثیر مثبت و معنادار درآمد و تعاملات اقتصادی با دنیای خارج بر نابرابری جنسیتی در آموزش است. بنابراین، می‌توان گفت عوامل اقتصادی و رفاهی تأثیر قابل توجهی بر نابرابری جنسیتی در آموزش دارند. بنابراین انتظار می‌رود سیاست‌هایی که منجر به توانمندسازی خانوارها و افزایش درآمد آنها می‌شود، در حذف نابرابری جنسیتی در آموزش نیز مؤثر باشند.

## منابع

- آتشک، محمد. (۱۳۹۱). ارزشیابی عدالت جنسیتی در نظام آموزشی ایران. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۵۱-۱۲۷.
- رابرتسون، یان. (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه حسین بهروان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زنجانی زاده، هما. (۱۳۸۶). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری‌های جنسیتی. مجله تعلیم و تربیت، شماره ۹۱، صص ۷۰-۵۵.
- سفیری، خدیجه. (۱۳۸۵). زنان و تحصیلات دانشگاهی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۱۰۱-۱۲۷.
- شبیانی، ابراهیم و افشاری، زهرا. (۱۳۸۲). نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۲، صص ۱۷۴-۱۵۱.
- فتحی، سروش و زندی، مریم. (۱۳۹۱). نابرابری جنسیتی شغلی در آموزش و پرورش، مورد مطالعه: نگرش زنان شاغل در بخش آموزش و پرورش ناحیه ۱ و ۲ آموزش و پرورش شهر همدان در سال ۱۳۹۰. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال ششم، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۴.
- فسایی، سهیلا و کلهر، سمیرا. (۱۳۸۶). ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه. پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۸-۵.

- Balamoune-Lutz, M., & McGillivray, M. (2015). The impact of gender inequality in education on income in Africa and the Middle East. *Economic Modelling*, 47, 1-11.
- Berik, G., Rodgers, Y. V. D. M., & Seguino, S. (2009). Feminist economics of inequality, development, and growth. *Feminist Economics*, 15(3), 1-33.
- Chafetz, J. S. (1990). *Gender equity: An integrated theory of stability and change* (Vol. 176). Sage Publications.
- Forsythe, N., Korzeniewicz, R. P., Majid, N., Weathers, G., & Durrant, V. (2003). Gender inequalities, economic growth and economic reform: A preliminary longitudinal evaluation. *Employment Paper*, 45, 6-12.
- Jones, K; Evans, C; Byrd, R & Campbell, K. (2000). Gender Equity Training and Teaching Behavior. *Journal of Instructional Psychology*, Sep., Vol. 27.
- Klasen, S. (2004). Gender-Related Indicators of Well-Being. In McGillivray, M. (Ed.) *Human Well-Being: Concept and Measurement*. London: Palgrave (2007), 167-192.
- Phillips, A. (1987). *Feminism and Equality*. Oxford, Basil Black Well.
- Todaro, M.P, & Smith, S.C. (2009). *Economic Development*. 11<sup>th</sup> Edition, Pearson Addison Wesley, University of Michigan, Michigan.